

راستی آزمایی ادعای تبعیت از سلف در تفسیر صفات خبریه؛
مطالعه موردی دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین

مجتبی مرادی مکی^۱، مهدی فرمانیان^۲، محسن افضل آبادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵)

چکیده

صفات خبری بخشی از متون دینی را تشکیل می‌دهد و مسلمانان در برابر این صفات دیدگاه‌های مختلفی دارند. وهابیان با ادعای تبعیت از سلف، در تفسیر صفات خبریه از ظاهرگرایی بهره برده و بر این باورند که صفات خبری خداوند باید بر همان معنای حقیقی و ظاهری خود حمل شود اما باید کیفیت این صفات را به خدای متعال واگذار نمود. در مقابل اخوان المسلمین نیز با ادعای تبعیت از سلف، رویکردهای متفاوتی در باب صفات خبریه را به سلف نسبت داده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی دیدگاه دو جریان پرداخته و این نتیجه را به دست می‌دهد که ادعای هر دو جریان در تبعیت از سلف مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا سلف دارای نظر واحدی در این باب نبوده بلکه برخی از آنها قائل به تاویل صفات شده‌اند.

کلید واژه‌ها: ظاهرگرایی، تاویل، صفات خبری، اخوان المسلمین، وهابیت، سلف.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و

moradimaki1393@gmail.com

مذاهب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

m.farmanianchmail.ir

۲. استاد دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛

afzl1442@gmail.com

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران،

بیان مسئله

بحث و گفتگو در باب صفات خبری خداوند از دیرباز مورد بحث و بررسی متکلمان و اندیشمندان اسلامی بوده است.^۱ در این میان دو جریان فکری وهابیت و اخوان المسلمین، با تاکید بر پیروی از سلف صالح دیدگاه‌های خاصی در تفسیر این صفات ارائه نموده و دیدگاه خود را به سلف منتسب نموده‌اند.

عالمان وهابیت بر این باورند که در این صفات باید ظاهر نصوص قرآن و سنت را اخذ کرد (بن عثمان، ۱۴۲۴ق، ۱۹/۱) آنها دیدگاه سلف را در این صفات تفویض صفات به خداوند دانسته‌اند و هرگونه تاویل و تفسیر را موجب کفر افراد دانسته‌اند. (<https://binbaz.orgfk>)^۲ این در حالی است که عالمان اخوان المسلمین با ادعای تبعیت از سلف، ضمن مخالفت با ظاهرگرایی وهابیان، نظرات مختلفی را در مسئله صفات خبریه به سلف نسبت داده‌اند (قرضاوی، بی‌تا، ۵۵/۱)^۳ آنها همچنین هر گونه تاویل و تفسیر را در مورد این صفات تجویز نموده و نه تنها آن را موجب کفر و فسق ندانسته‌اند (سیدقطب، ۹۲۹/۹؛ التلمسانی، ۱۷) بلکه تصریح نموده‌اند که طرفداران تاویل را نباید اهل بدعت، و

۱. بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد بحث از تفسیر صفات خبریه از قرون نخست در بین مسلمانان مطرح بوده که می‌توان مهم‌ترین نظریات فرق اسلامی در مواجهه با این صفات را در چهار محور دسته‌بندی کرد ۱. گروهی همچون مشبهه، مجسمه و حشویه این صفات را بر معنای ظاهری حمل نموده و بر این باور بودند که شباهتی تام بین خالق و مخلوق وجود دارد و صفات خبری به همان معنا که در مخلوقات است، درباره خداوند نیز صدق می‌کند. (شهرستانی، ۱۰۵/۱). ۲. گروه دیگری از اصحاب حدیث این صفات را بر معنای ظاهری آن حمل نموده، با این تفاوت که کیفیت صفات را برای بشر مجهول دانسته و کیفیت این صفات را به خدای متعال تفویض کرده‌اند. (مالک بن انس ۲۵۲/۱). ۳. عده‌ای دیگر از اهل حدیث بر این باور بودند که ضمن ایمان آوردن به این صفات باید در تبیین کیفیت انتساب توقف نموده و فهم معنای این دسته از صفات را به خدا واگذار کرد. (سیوطی، ۱۹۷۳). ۴. برخی همچون امامیه و معتزله با رویکردی عقل‌گرا، دیدگاه تاویل در صفات خبریه و حمل بر معنای دیگری را به عنوان نظر خود برگزیدند. (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ۵۴؛ معتزلی، ۲۳۰).
۲. «السؤال: مَنْ وقع في تأويل الصفات هل هي من الأمور الاجتهادية؟ الجواب: لا، لا، هذا باطل، هذا من الضلال، هذا من دين الجهمية والمعتزلة، كفر أكبر».
۳. «قد علمت أن مذهب السلف في الآيات والأحاديث التي تتعلق بصفات الله تبارك و تعالی: أن يروها على ما جاءت عليه، ويسكتوا عن تفسيرها أو تأويلها».

محکوم به فسق و کفر دانست. (البناء، بی تا ب، ۱۲۹)

بر این اساس اثر حاضر به هدف راستی آزمایی ادعای دو جریان در تبعیت از سلف، در پی پاسخ به این سوال بنیادین است که ادعای تبعیت از سلف در تفسیر صفات خبریه تا چه میزان در نظریات وهابیت و اخوان المسلمین تحقق یافته است؟ به عبارت دیگر آیا این دو جریان با وجود تاکید بر پیروی از سلف، رویکرد مشابهی در تفسیر صفات خبریه ارائه می دهند و یا اختلافات فراوانی دارند.

آنچه ضرورت پرداختن به این مسئله را دو چندان می سازد اینست که عالمان وهابی خود را تابع سلف دانسته و مدعی اند دیدگاه اخوان المسلمین در تفسیر صفات خبریه مخالف دیدگاه سلف (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷)^۱ و از بدترین دیدگاه هاست. (عدنانی، ۷۱)^۲

۱. مقدمه

با توجه به فراوانی صفات خبریه در متون دینی، و اختلاف نظر اساسی بین وهابیت و اخوان المسلمین در چگونگی اطلاق این صفات بر خداوند متعال؛ به ویژه اینکه وهابیت برخلاف اخوان المسلمین با نگاه ظاهرگرایانه هر گونه تاویل در این صفات را موجب کفر می داند پژوهش در این زمینه امری ضروری به نظر می رسد بر این اساس هرچند تاکنون برخی پژوهشگران پیرامون صفات خبریه در اندیشه وهابیت که به مساله تحقیق نزدیک است قلم زده اند که مهم ترین آنها عبارتند از: مقاله «تشبیه، تفویض و تأویل در مکتب اصحاب حدیث» اثر هادی حجت، مقاله «بررسی و نقد تفسیر وهابیت از صفات خبری» اثر مهدوی و جعفرپور و کتاب «صفات خبریه در اندیشه اسلامی با رویکرد نقد وهابیت»

۱. فوزان در ردّ نظریه بهنساوی به عنوان یکی از اعضای جماعت اخوان مبنی بر تفویض صفات توسط سلف می نویسد: «بهنساوی تفویض را ترک تاویل و تعطیل دانسته در حالی که معنای حقیقی این قول، عدم تعرض به تفسیر صفات و بیان معنای حقیقی آن است اما رای سلف برخلاف بیان بهنساوی و بناء بر تفویض صفات نیست».

۲. «هذا المذهب من أخیت المذاهب، إذ هو مذهب المفوضة، بل هذا المذهب أسوأ حالاً من مذهب المؤولة، وليس هذا مذهب السلف، بل مذهبهم هو معرفة معانی تلك الصفات، مثبتین حقائقها - الله جلّ وعلا - علی الوجه اللائق به - سبحانه وتعالى - فهم يعلمون معنی تلك الصفات، و يفوضون کیفیاً»

اثر غلامرضا رضایی اما وجه تمایز اثر پیشرو با آثار مذکور اینست که هیچ‌کدام از آثار مذکور به بررسی و تطبیق اندیشه وهابیت با اخوان المسلمین با تمرکز بر ادعای تبعیت از سلف نپرداخته‌اند بر این اساس نوآوری اثر حاضر افزون بر بررسی تطبیقی رویکرد وهابیت با اخوان المسلمین، راستی آزمایی ادعای دو گروه در ادعای پیروی از سلف است.

معرفی وهابیت

وهابیت نام جریانی است که در اوایل قرن دوازدهم در شبهه جزیره عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب بوجود آمد. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ق در شهر عیینه از توابع نجد متولد شد و بعد از مدتی تحصیلات به بیان عقاید خود پرداخت. دیدگاه‌ها و نظرات خاص او منجر به تأسیس فرقه جدیدی به نام وهابیت گردید. (بن عثمان، بی‌تاد، ۲۵)

وهابیت را می‌توان دارای سه دوره تاریخی دانست:

اولین دوره از سال ۱۱۵۷ الی ۱۲۳۳ که در این دوره هم پیمانی محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود اتفاق افتاد و براساس آن قدرت سیاسی در دست محمد سعود و خاندانش و قدرت دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و فرزنداناش که به آل‌شیخ مشهور شدند.

دوره دوم از سال ۱۲۳۶ تا سال ۱۳۰۹ که وقوع جنگ‌های پی در پی داخلی باعث عدم موفقیت وهابیت شد. دوره سوم از سال ۱۳۱۹ ق و تاکنون که اکتشاف نفت و صرف هزینه‌های هنگفت در تبلیغ وهابیت و همراهی با استعمار از جمله دلایل اهمیت این دوره است. (ابن غنام، ۱۱۰).

معرفی اخوان المسلمین

اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام‌گرای سنی است که در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا در ۲۲ سالگی در حالی که معلم مدرسه ابتدایی بود بنیان نهاده شد (دکمجیان، ص ۱۴۷) حسن البنا

در سه زمینه ادبیات تصوف، سیره و شرح زندگی پیامبر و داستان‌های تاریخی دفاع از میهن و مذهب مطالعات وسیعی داشت. (البنّا، ۱۴۲۲، ۲۷) وی پس از آشنایی با رشیدرضا با جنبش‌های سیاسی معاصر آشنا شد و با حضور در کسوت معلّمی در امر تعلیم و تربیت تلاش‌های بسیاری کرد. (البنّا، ۱۴۲۲، ۵۰) او در پی درخواست شش نفر از که درخواست دستیابی به شکوه اسلام و دستیابی به منزلت و کرامت داشتند لفظ اخوان المسلمین را بر این گروه وضع کرد. (البنّا، بی‌تا ج، ۲۲-۲۵؛ البنّا، ۱۴۲۲، ۷۳-۷۴؛ ریچارد میشل، ج ۱/۱۰) ارکان اصلی جریان اخوان المسلمین شامل مرشد عام، شورای مشورتی و دفتر ارشاد عام می‌باشند که مرشد عام اخوان توسط این شورای مشورتی انتخاب می‌شود. از آغاز تأسیس جریان اخوان المسلمین تا کنون، افراد زیر به عنوان مرشد عام این جریان انتخاب شده‌اند:

حسن البنّا (۱۹۴۹-۱۹۲۸)؛ حسن الهضیبی (۱۹۷۳-۱۹۴۹)؛ عمر التلمسانی (۱۹۸۵-۱۹۷۳)؛ محمد حامد ابوالنصر (۱۹۹۶-۱۹۸۶)؛ مصطفی مشهور (۲۰۰۲-۱۹۹۶)؛ مأمون الهضیبی (۲۰۰۴-۲۰۰۲)؛ محمد مهدی عاکف (۲۰۱۰-۲۰۰۴)؛ محمد بدیع (۲۰۱۰-۲۰۱۳)؛ محمود عزت (از سال ۲۰۱۳ تا کنون). (رزق، ۱۰۵-۱۱۷)

چند تن دیگر از عالمان اخوانی که کتب فراوانی نوشته‌اند عبارتند از: سید قطب، محمد قطب (م ۱۳۹۳ ش)، محمد الغزالی (م ۱۴۱۶ ق)، زینب الغزالی و یوسف قرضاوی که در این اثر از میان عالمان اخوان المسلمین از سید قطب و یوسف قرضاوی مطالبی نوشته شده است؛ دلیل اخوانی بودن سید قطب اینست که در سال (۱۹۵۴ م) جمعیت اخوان المسلمین مجله‌ای به نام «اخوان المسلمین» چاپ کردند و سید قطب را در جایگاه رئیس هیئت تحریریه آن انتخاب نمودند (خالدی، ۱۰۹) یوسف قرضاوی هم نیز به جهت ارتباط نزدیک و هم سو با جریان اخوان المسلمین به دو دلیل شخصیت اخوانی محسوب می‌شود:

۱. تاثیرپذیری از شخصیت حسن البنّا: او در کتاب خود می‌نویسد: «بزرگترین شخصیتی که در زندگی فکری و روحی خود در دوره نوجوانی تحت تأثیر او قرار گرفتم، حسن البنّا

مؤسس بزرگترین نهضت‌های اسلامی در قرن بیستم بود» (قرضاوی، ۱۳۸۸، ۱۱)

۲. تاثیرپذیری از اندیشه‌های اخوان: با مرور اندیشه‌های قرضاوی روشن می‌شود که اندیشه‌های قرضاوی در بسیاری از موارد تحت تاثیر عمیق متفکران اخوانی قرار گرفته است. به عنوان نمونه قرضاوی در آثار خود همواره از «حسن البنا» «محمد الغزالی» «ابوالاعلی مودودی» و... تمجید نموده و بارها به اندیشه آنها ارجاع داده و از آنها دفاع نموده است. (قرضاوی، ۱۳۸۱، ۱۲۰) البته ناگفته نماند برخی نویسندگان صرفاً به خاطر اختلافات سیاسی و حزبی قرضاوی، با اخوان المسلمین و یا به خاطر چرخش فکری وی در اواخر عمر، از او به عنوان پدر یا رهبر معنوی اخوان المسلمین یاده کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۶۳) اما بسیار روشن است تغییر موضع یک فرد در طول زمان، لزوماً به معنای بی‌اعتبار شدن کلیه اندیشه‌ها و نظرات قبلی او نیست؛ چرا که بسیاری از اندیشمندان در طول زندگی خود، با توجه به اطلاعات جدید نظرات خود را اصلاح و یا تغییر می‌دهند.

نسبت وهابیت و اخوان المسلمین

هر چند وهابیت و اخوان المسلمین هر دو با ادعای تبعیت از سلف در قرون اخیر ظهور کرده‌اند اما نمی‌توان این دو جریان را همسو دانست بلکه در موارد فراوانی بین دو جریان اختلاف بلکه تقابل دیده می‌شود؛ که در ذیل به اختصار به شواهدی تقابل و اختلاف دو جریان اشاره می‌شود:

۱. مؤسس: وهابیت توسط محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم در عربستان بوجود آمده اما اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ میلادی در مصر.

۲. مبانی فکری: وهابیت بر توحید الوهی و نفی هر گونه شرک تاکید نموده و به شدت نقل گراست و همین مسئله موجب ارتباط مستقیم وهابیت با تکفیر و افراط‌گرایی شده است اما اخوان المسلمین ضمن احترام به آموزه‌های عقلی و علوم بشری، بر اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جامع و نظام کامل تاکید دارد و به دنبال اجرای شریعت و برقراری

حکومت است. و اگرچه در برخی موارد به خشونت و تکفیر متهم شده است اما بیشتر بر روش‌های مسالمت‌آمیز برای رسیدن به اهداف خود تاکید می‌نماید.

۳. تالیف کتاب در نقد یکدیگر: وهابیان تاکنون کتب فراوانی در نقد عقیده اخوان المسلمین نوشته‌اند به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «التحذیر من جماعة الاخوان المسلمین» اثر صالح بن فوزان و کتاب «السیاسة الشرعية و منهج جماعة الاخوان المسلمین» اثر عالم وهابی عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن عبدالعزیز و کتاب «الاخوان المسلمون (من خوارج العصر) لیسوا من اهل السنة و الجماعة» تالیف احمد بن مبارک المزروعی و کتاب «اضواء اسلامية على عقيدة سيد قطب و فكره» اثر ربیع بن هادی المدخلی و کتاب «الضلال المبين في نقد اخوان المسلمین» اثر محمد الزغلول و کتاب «الانحرافات الفكرية لدى جماعة الاخوان المسلمین في بيان هيئة كبار العلماء» اثر فهد مطر الشهرانی استاد دانشگاه محمد بن سعود اشاره کرد. از سوی دیگر عالمان اخوانی نیز کتبی در ردّ عقاید وهابیت نوشته‌اند به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «الاخوان المسلمون شبهات و ردود» اثر توفیق یوسف الواعی اشاره کرد.

۴. طعن و کنایه سران وهابیت به اخوان المسلمین: عالمان وهابیت با تعبیر بسیار تنیدی از اخوان المسلمین یاد می‌کنند به عنوان نمونه هیئت کبار العلماء سعودی اخوان را جماعتی منحرف می‌داند. (وكالة الانباء السعودية، ۱۴۴۴/۹/۲۷)^۱ در جایی دیگر هیئت کبار العلماء، اخوان المسلمین را تروریست می‌خواند. (وكالة الانباء السعودية، بتاريخ ۱۴۴۴/۹/۲۷)^۲ و در ادامه تصریح می‌کنند که تاریخ اخوان المسلمین پر از امور شرّ و فتنه است. (وكالة الانباء السعودية، بتاريخ ۱۴۴۴/۹/۲۷).^۳

صفات خبری

در قرآن و سنت، صفاتی نظیر «ید»، «وجه»، «مجیء»، «استواء» و «ساق» برای ذات

۱. «و فی طلیعة هذه الجماعات التي تحذر منها جماعة الاخوان المسلمین، فهي جماعة منحرفة».

۲. «و مما تقدم يتضح ان جماعة الاخوان المسلمین جماعة اרהابية لا تمثل منهج الاسلام».

۳. «و من ثم كان تاريخ هذه الجماعة - جماعة الاخوان المسلمین - مليئا بالشور و الفتن».

باری تعالی معرفی شده‌اند که به این صفات، "صفات خبریه" اطلاق می‌شود (سبحانی، ۸۵). بنابراین مقصود از صفات خبری صفاتی، صفاتی نظیر «ید»، «وجه»، «مجیء»، «استواء» و «ساق» و... است که در قرآن و سنت وارد شده است که اگر در متن مقدس از آن‌ها سخن به میان نیامده باشد، براساس حکم عقل، اثبات آن‌ها برای خداوند ممکن نیست (بیهقی، ۱۸۷) شایان ذکر است که نام‌گذاری این صفات به "خبری" به این دلیل است که اثبات آن‌ها برای خدای متعال تنها از طریق اخبار موجود در قرآن یا احادیث امکان‌پذیر است (نجار، ۱۱۰) البته این صفات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. صفات فعل: صفاتی که به فعل خاصی از سوی خدای متعال اشاره دارند، مانند مجیء، نزول و استواء.

۲. صفات ذات: صفاتی که قرآن و سنت برای خدای متعال ثابت کرده و مرتبط با اعمال او نیستند، مانند ید، وجه و ساق. (دغیم، ۶۹۱/۱)

سلف

سلف در لغت به معنی «پیشین» است؛ و «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلْفًا و سُلُوفًا» نیز صیغه‌های صرفی و مصدر «پیشی گرفتن» است (ابن منظور، ۳۳۰/۱۶). به گفته‌ی «ابن فارس»، سلف اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. و سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند (ابن فارس، ۱۹/۳).

و در تعریف اصطلاحی سلف، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی همچون قلشانی سلف را به دوره صحابه محدود می‌کنند (مقراوی، ۱۸/۱) برخی دیگر سلف را به صحابه و تابعین تفسیر می‌کنند (غزالی، ۶۲) دسته سوم سلف را به صحابه و تابعین و تابع تابعین تفسیر نموده‌اند (شوکانی، ۷-۸) و برخی دیگر همون بیجوری دائرہ سلف را تا سال ۵۰۰ هجری گسترش داده است (شافعی بیجوری، ۱۹) که به نظر می‌رسد دیدگاه سوم که مقصود از سلف سه نسل صحابه، تابعین و تابع تابعین باشد مورد قبول وهابیت است. (الدمیجی، ۴۰)

تفویض و واژگان همسو

تفویض در لغت به معنای سپردن و واگذاری (ابن منظور، ۲۱۰/۷؛ فیروزآبادی، ۶۵۱) است و در اصطلاح یکی از رویکردها در باب صفات خبریه است که براساس آن معنا و کیفیت صفات خبریه (باجوری، ۱۴۹) یا صرفاً کیفیت صفات (شنقیطی، ۱۷/۳). به خداوند متعال واگذار می‌شود.

از واژگان همسو با تفویض می‌توان به واژه تاویل اشاره کرد که در لغت به معنی برگرداندن است (ابن فارس، ۱۵۷/۱) و مقصود از آن برگرداندن معنای ظاهری به معنایی دور از ظاهر است که به نظر می‌رسد مقصود گوینده این معنای دورتر است. (زبیدی، ۲۱۷/۷؛ ازهری، ۴۴۲/۱۵؛ جرجانی، ۲۸) و در اصطلاح به معنای تغییر معنای ظاهری یک لفظ از معنای معمول و غالب به معنایی کمتر رایج است، البته در صورتی یک دلیل قوی ارائه شود که نشان دهد مراد گوینده آن معنای کمتر رایج است. (ابن دهان، ۹۴/۱)^۲ وهابیان یکی از معانی تاویل را صرف لفظ از احتمال راجح به احتمال مرجوح به سبب دلیلی که همراهش است دانسته و آن را مذموم شمرده‌اند. (آل‌سلیم، ۴۲)

۲. رویکر وهابیت در تفسیر صفات خبری

عالم‌ان وهابیت به سبب نقل‌گرایی حداکثری صفات خبریه را در زمره محک‌مات قرانی دانسته‌اند و تاکید می‌کنند که صفات خبری در زمره متشابهات نیست و منهج صحیح در تفسیر صفات خبری اثبات آنهاست (الحاشدی، ۱۳) صالح فوزان نیز با نقد دیدگاه اخوان المسلمین مبنی بر متشابه دانستن آیات صفات، می‌نویسد: «عقیده اهل سنت و جماعت محکم بودن آیات صفات است» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷) آنان بر این باورند که در این

۱. "وَأَلْ يُوُولُ أَى رَجْع. قَالَ يَعْقُوبُ: يَقَالُ "أَوَّلُ الْحَكْمِ إِلَى أَهْلِهِ" أَى أَرْجَعُهُ وَرَدَهُ إِلَيْهِمْ.

۲. التَّأْوِيلُ هُوَ صَرْفُ اللَّفْظِ عَنِ الْإِحْتِمَالِ الرَّاجِحِ إِلَى الْإِحْتِمَالِ الْمَرْجُوحِ لاعتضاده بِدَلِيلٍ يَغْلِبُ عَلَى الظَّنِّ أَنَّ مُرَادَ الْمُخَاطَبِ مِنْ كَلَامِهِ ذَلِكَ الْإِحْتِمَالُ، لَا الْإِحْتِمَالِ الظَّاهِرَ، ثُمَّ الْإِحْتِمَالُ قَدْ يَكُونُ فِي غَايَةِ الْبَعْدِ فَيَنْتَقِرُ إِلَى دَلِيلٍ يُؤَيِّدُهُ فِي غَايَةِ الْقُوَّةِ، وَقَدْ يَكُونُ قَرِيبًا فَيَكْفِي مَعَهُ الدَّلِيلُ الْقَرِيبُ.

صفات باید به ظاهر نصوص قرآن و سنت را اخذ کرد و از باطن و تأویل آیات دوری کرد؛ زیرا خداوند با عربی مبین با مردم سخن گفت و در حال بیان بوده است لذا دلیلی بر عدول از ظاهر و تمسک به باطن وجود ندارد. از نظر وهابیان قرآن برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است پس هیچ دلیلی ندارد که ظاهر آن را کنار گذاشت بویژه در باب اسماء و صفات خداوند و معاد؛ زیرا در این دو موضوع نه عقل و نه شهود راهی برای رسیدن به حقیقت آن ندارند. (بن عثمان، ۱۴۲۴ق، ۲۹/۱) آنها اصل در نصوص کتاب و سنت، در مسائل اعتقادی را، حمل لفظ بر معنای ظاهری آن دانسته و تاویل به معنای صرف لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح را امری مذموم و ناپسند است (بن عثمان، ۱۴۲۴ق، ۱۹/۱؛ بن عثمان، بی تا ج، ۲/۹) و مستلزم تحریف و تعطیل دانسته‌اند. (بن عثمان، ۱۴۲۶ق، ۳۳) بر این اساس می‌توان گفت عالمان وهابی در صفات خبریه قائل به تفویض هستند البته از نظر آنها تفویض در حوزه صفات خبریه به دوگونه ممکن است:

۱. تفویض معنا و کیفیت صفات به خداوند: به معنای نسبت دادن صفات به خداوند متعال و پرهیز از هرگونه بیان معنا و کیفیت صفات و واگذاری آنها به خداوند (باجوری، ۱۴۹)
۲. تفویض کیفیت صفات به خداوند: به معنای اثبات صفات و پذیرش معنای آنها، و واگذاری کیفیت به خداوند متعال (شنقیطی، ۱۷/۳).

برخی از وهابیان این دیدگاه دوم را به سلف نسبت داده‌اند و خود را در این مسئله تابع سلف دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه بن عثمان عقیده سلف را در باب صفات خبریه همین دیدگاه می‌داند و می‌نویسد: سلف امت معتقد بودند که خداوند دو دست واقعی دارد به گونه‌ای شایسته او ساخته شده‌اند، اما شبیه دست موجودات مخلوق نیستند. (بن عثمان، ۱۴۳۴ق، ۲/۴) عدنانی نیز از دیگر عالمان وهابی می‌نویسد: «مذهب سلف اثبات و شناخت معانی صفات به صورت متناسب با ذات و واگذاری کیفیت آن به خداوند بوده است». (عدنانی، ۷۱)^۱

۱. «مذهبهم (السلف) هو معرفة معانی تلك الصفات، مثبتین حقائقها - الله جلّ وعلا - علی الوجه اللاتق به - سبحانه و تعالی - فهم يعلمون معنی تلك الصفات، و يفوضون کیفیاً».

البانی نیز در این باره می‌نویسد «با تجربه دریافته‌ام که بسیاری از برادران موحد و سلفی، همانند ما اعتقاد دارند که خداوند بدون تأویل و بدون کیفیت، بر عرش نشسته است؛ اما هنگامی که با معتزلی‌ها و یا جهمی‌مذهبان معاصر یا ماتریدی‌ها و اشعری‌ها روبه‌رو می‌شوند، آنها شبیهاتی را بر ظواهر آیات وارد می‌کنند که انسان اهل وسواس معنایش را نمی‌فهمد؛ بنابراین در عقیده گرفتار شک و تردید و گمراهی می‌شود. چرا؟ چون او عقیده صحیح را از سرچشمه نگرفته است» (البانی، ۱۴۱۹، ۱۱).

ناگفته نماند عالمان وهابی هرگونه تاویل و تفسیر در مورد کیفیت صفات خبریه را، موجب کفر افراد دانسته‌اند. (بن باز، الموقع الرسمي للشيخ بن باز، فتاوی الدروس)^۱ به عقیده او، تنها به کسانی می‌توان اهل سنت و جماعت اطلاق کرد که صفات خبری مانند دست، صورت، ساق و استوا را بر معنای ظاهری حمل کنند. به همین سبب، جهمی، معتزله و اشاعره، اهل بدعت در دین هستند (بن باز، ۲۰۰۰، ۸).

لجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء نیز در پاسخ به سوالی از حکم قائلان به حضور خداوند در همه مکان‌ها پس از بیان دیدگاه خود، مخالفان خود را در زمره حلولیه و کافر و مرتد^۲ شمرده است. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، ۲۱۸/۳-۲۱۶).

مهم‌ترین نظریات وهابیت درباره صفات خبریه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:
۱. ظاهرگرایی: آنها صفاتی همچون هرولته، مجیء، و نزول را ثابت دانسته و به ظاهر

۱. لا، لا، هذا باطل، هذا من الضلال، هذا من دين الجهمية والمعتزلة، كفر أكبر - نسأل الله العافية - نفى الصفات كفر أكبر؛ لأنه تكذيب لله - نسأل الله العافية - وتكذيب للرسول ﷺ، فالذي يقول: "إن الله ليس له رحمة، ولا يُوصف بالعزة، ولا بالعفو، ولا بالمغفرة، ولا بالرحمة" فهذا كفر أكبر.

س: يُؤوّلها مثلًا؟

ج: كلها كفر أكبر.

۲. السؤال الأول من الفتوى رقم (۵۲۱۳):

س [۱] كيف الرد على القائلين بأن (الله في كل مكان) تعالى عن ذلك وما حكم قائلها؟

ج [۱] أولاً: عقيدة أهل السنة والجماعة أن الله سبحانه وتعالى مستو على عرشه بذاته و هو ليس داخل العالم، بل منفصل و بائن عنه و هو مطلع على كل شيء لا تخفى عليه خافية في الأرض و لا في السماء... ثانياً: من اعتقد أن الله في كل مكان فهو من الحلولية، و يرد عليه بما تقدم من الأدلة على أن الله في جهة العلو، و أنه مستو على عرشه بائن من خلقه فإن انقاد لما دل عليه الكتاب و السنة و الإجماع و إلا فهو كافر مرتد عن الإسلام.

آن اخذ می‌کنند. (البانی، بی تا الف ۲۵۸/۶؛ بن باز، ۱۴۲۰، ۱۳۳/۴)

۲. توقیفی دانستن صفات الهی: آنها با رویکرد نقل گرای خود اسماء و صفات خداوند را توقیفی دانسته است. (بن عثمان، ۱۴۲۱، ۱۳/۱)^۱ به عنوان نمونه بن عثمان هر چند جسمانیت خداوند را به معنای حادث و مرکب بودن او نفی می‌کند اما جسمانیت به معنای ذاتی که دارای صفات جسمانی است را پذیرفته است و به منکران جسمانیت خداوند متعال پاسخ می‌دهد. (بن عثمان، ۱۴۲۶، ۲۲۵/۱)^۲ اما تصریح می‌کند چون لفظ جسم در آیات و روایات بر خداوند اطلاق نشده و هیچ چیزی از لفظ جسم در کتاب و سنت نفیاً و اثباتاً نیامده است، نفی و اثبات این صفت برای خداوند ممنوع است (بن عثمان، بی تا ب، ۱۴۴/۱)^۳ از این رو باید در نسبت دادن آن به خداوند توقف کرد. (بن عثمان، ۱۴۲۶، ۱۱۹/۱)^۴ وی اهل کلام و فلسفه را به خاطر بکار بردن الفاظی در مورد خداوند که در کتاب و سنت نیامده ملحد دانسته است. (بن عثمان، ۱۴۲۱، ۱۶/۱)^۵

۱. «وعلى هذا فيجب الوقوف فيها على ما جاء به الكتاب والسنة، فلا يزداد فيها ولا ينقص، ... لقوله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا}»

۲. «نقول لمن نفى أن يكون الله جسماً: إن أردت بالجسم ما كان حادثاً مركباً من أجزاء وأعضاء فنحن معك في نفيك، فالله ليس بحادث، ولا مركب من أعضاء وأجزاء بحيث يجوز أن يفقد شيء منها، لكن لا نفى الجسم، بل نقول إن الله منزّه - عز وجل - عن أن يكون له أبعاد كأبعاد المخلوقين، بحيث يكون جسماً مركباً منها، ويفقد بعضها مع بقاء الأصل وما أشبه ذلك. وإن أردت بالجسم الذات الموصوفة بالصفات الثلاثة بها، فهذا حق ثبتته، ولا يجوز لنا أن ننفيه، لكن مع ذلك لا نقول: إن الله جسم حتى إن أردنا هذا المعنى؛ لأن لفظ الجسم لم يرد في القرآن ولا في السنة، لا إثباتاً ولا نفياً؛ ولأن إثبات الجسم إن أثبتناه مستلزم للتشبيه على رأى بعض الناس، وإن نفينا فهو مستلزم للتعطيل على رأى آخرين، إذاً فلا ثبتته ولا ننفيه».

۳. «والجسم لا يخلو عن الحدّان هذا صحيح لكن بنسبه لرب العظيم لا يمكن أن نقول هذا لان الكلام على الجسم نفى او اثبات بنسبه لله ممنوع فلا نقول أن الله جسم ولا نقول أنه ليس جسم لكن نقول أن الله ذات عليه ملك قدوس سلام عزيز حكيم إلى آخر ما وصف الله به نفسه هذى».

۴. «فلو قال لنا قائل: هل تقولون إن الله جسم؟ فالجواب: لا نقول إنه جسم... إذا الجسم: لا ثبتته ولا ننفيه؛ لان الله لم ينفه عن نفسه ولم يثبتته، فإذا لم ينفه عن نفسه ولم يثبتته فليس لنا دخل في هذا، فنقف حيث وقف النص، ولكن نسأل عن المعنى المراد بالجسم؛ فإن أردت بالجسم الشيء القائم بنفسه المتصف بما يستحقه من الصفات، فهذا المعنى صحيح، فإن الله تعالى شيء قائم بنفسه متصف بما يليق به من الصفات: يستوى، ويأتي، وينزل، ويضحك، ويفرح، ويغضب، ويرضى، ونحن نؤمن بذلك، وإن أردت بالجسم الشيء المركب من أجزاء يفتر بعضها إلى بعض، ويجوز انفصال بعضها عن بعض كما في الأجسام المخلوقة فهذا باطل».

۵. «القاعدة السابعة: الإلحاد في أسماء الله تعالى هو الميل بها عما يجب فيها وهو أنواع: ... الثالث: أن يسمى الله تعالى بما لم يسم به نفسه...».

۱. مخالفت با معانی باطنی در صفات خبریه: چنانکه البانی می‌نویسد: «غیر از معنای ظاهری که از صفات خبری، خداوند برداشت می‌شود، هیچ مبحثی از پیامبر مبنی بر اینکه برای صفات خبری معانی باطنی وجود داشته باشد نقل نشده است» (البانی، بی تا الف، ۵۲۶/۶)

۲. نفی تاویل: وهابیان تاویل در صفات را امری منکر و غیر جایز می‌دانند و اقرار بر صفات طبق ظاهری که لایق به خداوند است را واجب می‌شمارند. (بن باز، ۱۴۲۰، ۱۳۱/۴) آنها صرف‌نظر از ظواهر الفاظ بدون دلیل و قرینه را، نوعی تحکم و زورگویی دانسته که از جهل یا هوای نفس ناشی می‌شود. (بن باز، ۱۴۲۰، ۱۲۱/۲) آنها همچنین با اشاره به برخی از آثار اهل حدیث و اعتقادنامه‌ها، از آثار منتشره با تحقیق کوثری که با رویکرد تاویلی نوشته شده انتقاد نموده‌اند. (بن جبرین، ۳۳)

۳. جواز رویت خداوند در آخرت: مقصود از بحث رویت در صفات خبریه رویت خداوند در دنیا است ولی رویت خداوند در عالم آخرت از اصول اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و کسی که رویت را انکار کند کافر است. (بن باز، ۱۴۲۰، ۴۱۰/۲۸) البانی نیز رویت خداوند در آخرت را ثابت دانسته و بر این باور است که معتزله و خوارج که رویت را انکار نموده‌اند معانی آیات رویت را به تحریف و تعطیل کشانده‌اند. (آل‌نعمان، ۵۱/۱)

ناگفته نماند برخی از وهابیان رویت خداوند در عالم دنیا را جایز دانسته و تنها مانع رویت را عجز بندگان دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه عثمان حسن می‌نویسد: «خداوند متعال واجب‌الوجود است و چون واجب‌الوجود اکمل موجودات است پس وجودش احق به دیدن است و ندیدن ما به خاطر عجز چشمان ماست نه به خاطر اینکه رویت آن ممتنع است. پس عجز و ضعف چشمان ما دلیل بر امتناع رویت خدا نیست بلکه چون دیدن یک امر مطلوبی است پس باید خدا هم دیده شود». (عثمان حسن، ۸۵)

۳. رویکر اخوان المسلمین در تفسیر صفات خبری

اندیشمندان اخوانی برخلاف وهابیان ضمن اتفاق نظر در مخالفت با ظاهرگرایی و

۱. «روية الله في الآخرة ثابتة عند اهل السنة والجماعة، من انكرها كفر».

متشابه دانستن صفات خبریه (البناء، بی تا ب، ۴۹۸) درباره صفات خبریه دیدگاه واحدی ندارند که در مجموع می‌توان نظریات آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) توقف در صفات خبریه: برخی از بزرگان اخوان المسلمین، دیدگاه سلف را در مسئله صفات خبریه توقف دانسته‌اند به عنوان نمونه حسن البنا در باب بیان دیدگاه‌ها در صفات خبریه چهار دیدگاه را ذکر می‌کند:

۱. مشبهه: کسانی که به ظاهر نصوص بسنده کرده و آنها را به معنای حقیقی به خداوند نسبت داده‌اند.

۲. معطله: کسانی که معانی این الفاظ را تعطیل نموده‌اند.

۳. مذهب سلف: کسانی که می‌گویند به آیات و روایات همانطور که وارد شده ایمان داریم و و ترک می‌کنیم بیان مقصود از آن را؛ زیرا معانی آنها را ما درک نمی‌کنیم و فقط خداوند بر آن احاطه دارد.

۴. مذهب خلف: حمل بر مجاز و تاویل آنها مثلاً تاویل ید به قدرت.

وی پس از بیان دیدگاه‌ها دو دیدگاه اول را باطل دانسته و دیدگاه سوم را می‌پذیرد و عقیده سلف را توقف در صفات خبریه می‌داند. (قرضاوی، بی تا، ۵۵/۱)^۱ حسن البنا در کتاب دیگر خود، به مخالفت خود با نظریه تشبیه و تجسیم تصریح نموده و نظریه توقف را به سلف منتسب می‌کند. (البنا، بی تاج، ۵۵/۱) حسن البنا در اصل دهم از اصول بیست‌گانه خود می‌نویسد «و آیات الصفات و احادیثها الصحيحة و ما یلیق بذلک من المتشابه: نومن بها کما جاءت من غیر تاویل و لا تعطیل و لا نتعرض لما جاء فیها من خلاف بین العلماء و یسعنا ما وسع رسول الله و اصحابه «و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا» (آل عمران، ۷) (جمعه امین، ۱۰۸)

ب) پذیرش تاویل در صفات خبریه: برخی از عالمان اخوانی تاویل را پذیرفته و از آن

۱. «قد علمت أن مذهب السلف فی الآیات والأحادیث التي تتعلق بصفات الله تبارک وتعالی: أن یمروها علی ما جاءت علیه، ویسکتوا عن تفسیرها أو تأویلها»

دفاع نموده‌اند و بر این باور هستند که متون دینی دارای بطون هستند به عنوان نمونه قرآن بر چهار وجه نازل شده است. (جمعه امین، ۹۷) آنها ظاهرگرایی را یکی از خطرناک‌ترین آسیب‌ها در عرصه تفکر دینی می‌دانند و از آن به عنوان اسلحه‌ی بسیار کشنده‌ای در اختیار روشنفکران و سکولاریستها یاد می‌کنند. (قرضاوی، ۱۳۹۰، ۶۵) این دسته بر این باورند که روش علمای گذشته و سلف در مورد احادیث صحیح السند، روش انکار و کنار نهادن آنها نیست، بلکه آنها براساس اسالیب بیان و ادبیات عربی مانند: «کنایه و استعاره و مجاز و تمثیل» به تأویل آن احادیث پرداخته‌اند (قرضاوی، ۱۳۹۰، ۶۵) به عنوان نمونه غزالی در در خصوص لزوم تأویل در صفات الهی می‌نویسد: «برخی از صفات الهی در متون دینی به گونه‌ای بیان شده‌اند که نیازمند تأویل و تفسیر هستند. برای مثال، در برخی روایات آمده است که خداوند در ثلث آخر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند تا توبه کنندگان را ببامرزد. این عبارت به معنای نزول فیزیکی و مکانی خداوند نیست، چرا که خداوند از هرگونه مکان و زمان فراتر است. منظور از نزول در اینجا، تجلی خاص خداوند و توجه او به بندگان در این زمان خاص است» (غزالی، ۱۴۲۴، ۶) البته از نظر این دسته باید در تأویل میانه‌روی کرد به همین دلیل آنها به سبب میانه‌روی در تأویل از اشاعره تمجید کرده (غزالی، بی‌تا، ۷۹)^۱ و معتقدند راه کار حل روایات به ظاهر متعارض تأویل است. (الهضیبی، ۶۸)

ج. قول به تفصیل

قرضاوی در کتاب دیگر خود با عنوان «فصول فی العقیده بین السلف و الخلف» به تفصیل در بحث صفات خبریه وارد شده است و در یک فصل مستقل با عنوان «موقفنا من

۱. غزالی می‌نویسد «اشاعره به وضوح به تنزیه خدا پرداخته و به زیبایی او را می‌ستایند، و در مسئله تأویل میانه‌روی پیشه ساخته‌اند، و مذهب میانه‌ای را برگزیده‌اند، و همین امر سبب شده که عموم مسلمانان از هزار سال پیش تا به امروز به فکر و مسلک آنان پیوندند. آنان برای فهم برخی از آیات قرآن و نیز سنت نبوی، به تأویل روی آورده‌اند تا میان آن آیات و سایر آیات هماهنگی و نزدیکی ایجاد کرده و همگام و همراه عقل به اثبات کمال خداوند سبحان بپردازند و هرگونه ابهامی را که شایسته‌ی ذات او نیست، بر طرف و نفی سازند».

قضیه الصفات» دیدگاه خود را به تفصیل زیر نقل می‌کند؛ او می‌گوید صفات خبریه بر سه گونه هستند: ۱. برخی از صفات خبری که در بشر هست و انفعالات هستند مثل رحمت و غضب و محبت و کراهت و فرح و غیرت و... خداوند آنها را برای خود ثابت کرده و هیچ داعی برای تاویل آنها نیست. این صفات را ثابت کرده و می‌گوییم رحمتش مثل مانند رحمت ما نیست. ۲. نصوصی که فوقیت و علو و اینها را برای خداوند اثبات می‌کند آنها را تفسیر می‌کنیم بر وجهی که محققان مکتب سلفی تفسیر کرده‌اند. ۳. نصوصی که ظاهر آنها ترکیب و تجسیم و اشتغال بر اعضا است در این موارد تاویل را ترجیح می‌دهیم زمانی که مقبول و قریب باشد و زحمت نداشته باشد همانطور که ابن عبدالسلام و ابن دقیق العید نیز این کار را می‌کرده است. (قرضاوی، ص ۱۱۸-۱۳۲)

البته ناگفته نماند هر صاحبان هر سه دیدگاه (توقف، تاویل، قول به تفصیل) در بین اخوان المسلمین در این مساله اتفاق نظر دارند که نمی‌توان قائلان به تاویل را به کفر، فسق و بدعت محکوم کرد. به عنوان نمونه حسن البنا می‌نویسد: طرفداران تاویل را نباید اهل بدعت، و محکوم به فسق و کفر دانست. (البنا، بی تا ب، ۱۲۹) قرضاوی نیز شبیه به همین عبارت را از وی نقل نموده و می‌نویسد: «حسن البنا تصریح نموده که تاویلات سلف در مساله صفات خبریه موجب حکم به کفر و فسق آنها نمی‌شود. (قرضاوی، بی تاج، ۵۵/۱) این دیدگاه از افراد دیگری همچون سید قطب و تلمسانی نیز نقل شده است. (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۹/۹۲۹؛ التلمسانی، ۱۷) بر این اساس می‌توان گفت عالمان اخوانی در مواجهه با تاویل روش‌های معقولی را پیشنهاد داده و از تکفیر و تفسیق دیگران پرهیز نموده‌اند.

۴. نسبت سنجی رویکرد وهابیت و اخوان با دیدگاه سلف

چنانکه قبلاً گفته شد اخوان المسلمین و وهابیت هر دو ادعای تبعیت از سلف را در باب صفات خبریه مطرح نموده‌اند. بر این اساس ضروری است برای درک کامل نسبت این

۱. «و نعتقد إلى جانب هذا أن تأویلات الخلف لا توجب الحكم عليهم بكفر ولا فسوق».

دو دیدگاه با رویکرد سلف، ابتدا دیدگاه سلف در باب صفات خبریه با دقت تبیین شود و سپس ادعای دو جریان در مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف) تبیین رویکرد سلف

با بررسی آثار بر جای مانده از سلف، می‌توان رویکرد سلف در باب صفات خبریه را در قالب سه رویکرد به شرح ذیل تبیین کرد.

۱. رویکرد تشبیهی و تجسیمی

برخی از سلف عقیده داشتند که بین خالق و مخلوق شباهت وجود دارد و صفات خبریه در مورد ذات الهی به همان معنایی که برای مخلوقات ثابت است معنا می‌شود. از قائلین به این دیدگاه می‌توان به مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ه) و کهمس بن حسن تمیمی (م ۱۴۹ ه) اشاره کرد. (شهرستانی، ۱۰۵/۱)

۲. رویکرد توقف و تفویض معنا

از برخی از سلف رویکرد تفویض نقل شده است چنانکه شهرستانی می‌نویسد: «در میان سلف، گروهی نسبت به تاویل توقف کردند و گفتند: ما معنای واژه‌هایی که وارد شده مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵)؛ «خَلَقْتُ بَيْدَى» (ص، ۷۵) و... را نمی‌دانیم؛ و ما نیز مکلف به فهم تفسیر این آیات و تاویل آنها نیستیم» (شهرستانی، ۹۲/۱) سمعانی نیز دیدگاه برخی از سلف و اصحاب حدیث را، همچون سفیان ثوری، اوزاعی، لیث بن سعد، سفیان بن عیینه و عبدالله بن مبارک را در مواجهه با صفات خبریه و آیات متشابه عبور از آیات بدون تفسیر دانسته است. (سمعانی، ۳۲۰/۳) که شهرستانی به صراحت از این دیدگاه به تفویض تعبیر می‌کند. (شهرستانی، ۹۲/۲).

ابن کثیر در تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (یونس، ۵) ضمن بیان نظرات مختلف در تفسیر آیه می‌نویسد: «روش ما باید مطابق با سلف صالحی همچون مالک بن انس، اوزاعی، سفیان ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و دیگر ائمه

اهل سنت باشد. این بزرگان در مواجهه با صفات خبری تنها به قرائت آیات بسنده کرده و بدون در نظر گرفتن کیفیت این صفات، به سادگی از آن عبور می‌کنند، بدون اینکه به تشبیه یا تعطیل آن‌ها بپردازند» (ابن کثیر، ۲/۲۱۱). ترمذی نیز در کتاب «الجامع» خود، مذهب اهل علم همچون سفیان ثوری، مالک بن انس، ابن المبارک و ابن عیینه را چنین دانسته است که به اخبار صفات ایمان دارند ولی کیفیت و تفسیر را درباره این اخبار استفاده نکرده‌اند. (ترمذی، ۴/۶۹۲) بنابراین می‌توان نظریه تفویض یا اثبات بلاکیف را به برخی از اصحاب حدیث همچون مالک (مالک بن انس، ۱/۲۵۲)^۱، احمد حنبل (خالد الرباط، ۳/۳۱۶)^۲ و سفیان بن عیینه و دیگران (ابوداود، ۱۱۲؛ آجری، ۳/۱۱۴۶؛ ابن بطه، ۷/۲۴۱)^۳ نسبت داد.

۳. رویکرد تاویلی تنزیهی

سلف در موارد فراوانی در آیات صفات، قائل به تاویل شده‌اند که در ذیل به چند نمونه از این شواهد اشاره می‌شود:

۱. برخی از سلف همچون مجاهد، سعید بن جبیر و قتاده در تفسیر آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ

۱. قال ابن وهب: «كنا عند مالك، فقال رجل: يا أبا عبد الله، «الرحمن على العرش استوى» كيف استواؤه؟ فأطرق مالك، وأخذته الرحضاء ثم رفع رأسه، فقال: «الرحمن على العرش استوى» كما وصف نفسه، ولا يقال له: كيف، و«كيف» عنه مرفوع. وأنت رجل سوء صاحب بدعة، أخرجوه».

۲. قال حنبل: سألت أبا عبد الله أحمد بن حنبل عن الأحاديث التي تروى عن النبي - صلى الله عليه وسلم -: «إن الله ينزل إلى السماء الدنيا» (۳)، فقال أبو عبد الله: نؤمن بها ونصدق بها، ولا نرد شيئاً منها إذا كانت أسانيد صحاح، ولا نرد على رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قوله، ونعلم أن ما جاء به الرسول حق. حتى قلت لأبي عبد الله: ينزل الله إلى السماء الدنيا، قال: قلت: نزوله بعلمه [أم] بماذا؟

فقال لي: اسكت عن هذا، ما لك ولهذا، امض الحديث على ما روى، بلا كيف، أولاً حد، بما جاءت به الآثار وبما جاء به الكتاب قال الله: {فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ} [النحل: ۷۴] ينزل كيف يشاء؛ بعلمه وقدرته، أحاط بكل شيء علماً، لا يبلغ قدره واصف، ولا ينأى عنه.

۳. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ سُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ قُلْتُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أُرِيدُ أَسْأَلُكَ، قَالَ: لِمَا تَسْأَلُ، قُلْتُ: إِذَا لَمْ أَسْأَلْكَ فَمَنْ أَسْأَلُ، قَالَ: سَلْ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الَّتِي رُوِيََتْ نَحْوُ: الْقُلُوبُ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ، وَأَنَّ اللَّهَ يَضْحَكُ أَوْ يَعْجَبُ مِمَّنْ يَذْكُرُهُ فِي الْأَسْوَاقِ، فَقَالَ: «أَمْرُهَا كَمَا جَاءَتْ بِهَا كَيْفٌ»

۳. حَدَّثَنَا الْقَافِلَانِيُّ، قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: ثنا الْهَيْثَمُ بْنُ خَارِجَةَ، قَالَ: ثنا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ الْأَوْزَاعِيَّ، وَالثَّوْرِيَّ، وَمَالِكَ بْنَ أَنَسٍ، وَاللَّيْثَ بْنَ [ص: ۲۴۲] سَعْدٍ عَنِ الْأَحَادِيثِ الَّتِي، فِي الصِّفَاتِ وَكُلِّهَا قَالَ: «أَمْرُهَا كَمَا جَاءَتْ بِهَا تَفْسِيرٌ»

عَنْ سَاقٍ» (القلم، ۴۲) مفهوم "ساق" در این آیه را به "شدت" تاویل برده‌اند. (طبری، ۱۹۷/۱۲)

۲. طبری می‌نویسد: ائمه سلف همچون مجاهد، قتاده و منصور بن معتمر در مورد آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (الذاریات، ۴۷) معتقد به تاویل بوده و عبارت «أَيْدٍ» را به معنای «بالقوه» تاویل کرده‌اند (طبری، ۴۷۲/۱۱) بیهقی نیز ذیل این آیه شریفه دیدگاه برخی از سلف همچون ابن عباس، مجاهد، ابوالعالیه و عبدالله بن مسعود را قوت الهی دانسته است. (بیهقی، ۱/ ۳۲۵)

۳. مجاهد و مقاتل بن سلیمان در آیه «فَالْيَوْمَ نَسْأَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (الاعراف، ۵۱) نسیان را به ترک تاویل برده‌اند (مجاهد، ۳۳۷/۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۵/۲)

۴. برخی مانند سفیان بن سعید ثوری (م ۱۶۱) آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (لفظ (وجهه) را به رضایت و خشنودی الهی تاویل برده‌اند. (ثوری، ۲۳۴/۱) البته ابن جوزی در کتاب زاد المسیر خود می‌نویسد: در مورد این آیه دو قول در بین سلف بوده است: ۱. مقصود آنچه که در آن رضای الهی اراده شده باشد که این قول را عطاء از ابن عباس و ثوری نقل کرده است. ۲. مقصود از وجهه خود خداوند باشد که قول ضحاک و ابوعبیده است. (ابن جوزی، ۶/ ۲۵۱)^۱

۵. ذهبی از قول سفیان ثوری (م ۱۶۱ هـ) در مورد آیه‌ی {و هو معكم اینما كنتم} چنین نقل می‌کند که مراد علم خداوند است. (ذهبی، ۶/ ۶۴۸)

از مجموع آنچه گفته شد روشن می‌شود سلف در مواجهه با صفات خبری سه رویکرد متفاوت اتخاذ نموده‌اند: برخی رویکرد تشبیهی تجسیمی را برگزیده و برخی رویکرد توقف و تفویض معنا و گروه سوم تاویل متناسب با شأن و مقام الهی را پذیرفته‌اند. بر این اساس سلف دیدگاه واحدی در باب صفات خبریه نداشته‌اند چنانکه محمد الکبیری از علمای

۱. قوله تعالى كل شيء هالك الا وجهه فيه قولان احدهما الا ما اريد به وجهه، رواه عطاء عن ابن عباس و به قال الثوري و الثاني: الا هو قاله الضحاك و ابوعبيدة.

عراق نیز در کتاب خود با عنوان «الصفات الخبریه عند اهل السنة و الجماعة» در مورد دیدگاه سلف در باب صفات خبریه بحث مفصلی نموده و در نهایت با دلایل عقلی و نقلی متعدد اینگونه نتیجه می‌گیرد که سلف دیدگاه واحدی در مساله صفات خبریه نداشته‌اند؛ زیرا برخی از آنها این صفات را برای خداوند اثبات نموده‌اند و برخی تفویض کرده‌اند و برخی تاویل نموده‌اند.

ناگفته نماند در کلام سلف، چیزی مبنی بر تکفیر، تفسیق و یا ارتداد مخالفان در باب صفات خبریه پیدا نشد.

ب) راستی آزمایی ادعای تبعیت از سلف

دو جریان وهابیت و اخوان المسلمین هر دو خود را در باب صفات خبریه، مدّعی تبعیت از سلف می‌دانند؛ بر این اساس ضروری است که در این بخش ادعای هر یک از دو جریان در تبعیت از سلف مورد ارزیابی و راستی آزمایی قرار گیرد؛ از این‌رو این ادعا را در چند محور می‌توان مورد بررسی و ارزیابی قرار داد:

۱. انتساب رویکردها به سلف: گفته شد سلف در باب صفات خبریه دیدگاه واحدی نداشته‌اند بلکه سه نظریه تشبیه، تفویض، و تاویل در بین آنها دیده می‌شود بنابراین به نظر می‌رسد ادعای دو جریان وهابیت و اخوان المسلمین که رویکرد خود را به سلف منسوب کرده‌اند و دیدگاه سلف را یک دیدگاه واحد دانسته‌اند به یک اندازه مخدوش است؛ بر این اساس فقط از بین نظریات مذکور می‌توان قول به تفصیل که از سوی برخی از معاصران اخوانی ارائه شده است را شبیه‌ترین نظریه به دیدگاه سلف دانست.

۲. تکفیر و عدم تکفیر دیگران: چنانکه گفته شد با جستجوی فراوان در کلام سلف، در خصوص تکفیر و ارتداد افرادی که رویکرد مخالفی دارند، سندی پیدا نشد این در حالی است که وهابیت با پذیرش رویکرد تفویض و انتساب آن به سلف، کسانی را که رویکرد تفویض را نپذیرفته‌اند از اهل سنت خارج دانسته و آنها را کافر، بدعتگذار و مرتدّ شمرده‌اند

بنابراین در این جهت دیدگاه عدم جواز تکفیر مسلمانان به خاطر تاویل در صفات خبریه که از سوی عالمان اخوان المسلمین ارائه شده است قرابت بیشتری با دیدگاه سلف دارد.

۳. توقیفی دانستن یا ندانستن صفات الهی: چنانکه گفته شد در کلام سلف، شاهدی بر توقیفی بودن صفات خبریه پیدا نشد و اصل هم عدم توقیفی بودن را اقتضا می‌کند؛ این در حالی است که وهابیان ضمن توقیفی دانستن صفات الهی، فلاسفه را به دلیل توقیفی ندانستن صفات الهی تکفیر نموده‌اند اما اخوانی ها قائل به توقیفی بودن اسماء و صفات الهی نیستند بنابراین نظریه اخوانی ها شباهت بیشتری با نظریه سلف دارد.

۴. ظاهر گرایی و باطن گرایی در صفات الهی: گفته شد در کلام سلف اعم از صحابه، تابعین و تابع تابعین تاویلات فراوانی در باب صفات خبریه پیدا می‌شود؛ اما وهابیان با نادیده گرفتن آنها و ظاهر گرایی افراطی خود رویکرد تفویضی و تشبیهی را پذیرفته در حالیکه اخوانی ها ضمن خطرناک دانستن ظاهر گرایی، قرآن را کتابی دارای ظاهر و باطن توصیف نموده و برخلاف وهابیت از ظواهر عبور کرده و به معانی عمیق تر و باطنی آیات قرآن دست پیدا نموده‌اند بر این اساس رویکرد باطن گرایی اخوان که سبب عبور از ظاهر گرایی است شباهت بیشتری با دیدگاه سلف دارد و می‌تواند به حل این تعارضات در باب صفات خبریه کمک نماید.

از مجموع آنچه در این بخش بیان شد روشن می‌شود که ادعای اخوان المسلمین در تبعیت از سلف در باب صفات خبریه تا حدودی موجه تر و قابل قبول تر از ادعای وهابیت است.

البته ناگفته نماند هر چند رویکرد اخوان المسلمین در باب تفسیر صفات خبریه قرابت بیشتری با سلف داشته و یک ظرفیت جهت مواجهه با افکار وهابیت در جلوگیری از تکفیر مسلمانان محسوب می‌شود اما از نگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام چندین اشکال به این رویکرد نیز وارد است؛ به عنوان نمونه اگر بنا باشد بر اساس ادعای اخوان المسلمین از سلف صالح در سه قرن اول تبعیت شود، چرا فهم اهل بیت علیهم السلام و سخنان آنان، میزان حق و باطل نباشد؟ مگر نه اینکه اهل بیت پیامبر از سلف صالح بلکه برترین آنها بوده‌اند و بر اساس روایت نبوی عدل و همسنگ قرآن کریم شمرده شده که تمسک به آنها

موجب امان از گمراهی است. (ترمذی، ح ۳۷۸۶)^۱

اهل بیت علیهم السلام صفات خبریه در قرآن را جزء متشابهات دانسته و با ارجاع آنها به محکمت بهترین راه درک و فهم آیات صفات خبری را تاویل دانسته‌اند؛ چنانکه مرحوم صدوق که از جمله محدثان متقدم مکتب امامیه بشمار می‌رود در کتاب «التوحید» خود روایاتی را در باب صفات خبریه آورده و می‌نویسد: از منظر اهل بیت علیهم السلام خداوند شبیه هیچ‌کدام از موجودات نیست، بنابراین باید آیات شامل صفات خبری را به صفتی متناسب با ذات خداوند تاویل کرد. (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۲۳) مرحوم کلینی نیز در کتاب کافی یک باب با عنوان «ابطال الرویه» گشوده و دیدگاه اهل بیت را امتناع رویت حسّی دانسته است. (کلینی، ۹۵/۱)

ثانیا: اگر عالمان اخوان المسلمین براساس اصل باطن گرایی خود، عبور از ظواهر را بپذیرند و قائل به جواز تاویل در یک مسأله شوند می‌توان اصل تاویل را در سایر موارد نیز تجویز کرد و دلیلی بر تفصیل (جواز تاویل و منع تاویل) بین موارد مختلف وجود ندارد.

نتیجه مقاله

از آنچه گفته شد روشن می‌شود هر دو جریان وهابیت و اخوان المسلمین مدعی تبعیت از سلف صالح هستند اما در تفسیر آیات صفات خبریه تفاوت‌های قابل توجهی دارند. وهابیت با تاکید بر لفظ قران و ردّ هر گونه تاویل، رویکردی ظاهرگرایانه را در پیش می‌گیرد و دیدگاه تفویض در معنا یا تفویض کیفیت را مطرح نموده و هرگونه تاویل و تفسیر در مورد کیفیت صفات خبریه را، موجب کفر افراد دانسته‌اند. در حالیکه اخوان با رویکردی متعادل‌تر به ظاهر و باطن آیات توجه کرده و دیدگاه‌های متفاوتی را به سلف نسبت داده‌اند و نه تنها در برخی موارد تاویل و تفسیر را در مورد این صفات تجویز نموده

۱. پیامبر اکرم در حدیث ثقلین فرموده‌اند «من در میان شما دو چیز گرانبها یعنی قران و اهل بیت خودم را به جا می‌گذارم که اگر از آنها پیروی کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید».

بلکه تصریح نموده‌اند که طرفداران تاویل را نباید اهل بدعت، و محکوم به فسق و کفر دانست. بنابراین ادعای تبعیت از سلف از سوی اخوان المسلمین تا حدودی موجه و قابل قبول‌تر می‌نماید؛ هر چند که هنوز با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که بناء را بر تاویل می‌گذارد هنوز فاصله دارد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الاعتقادات، قم، مؤسسه الإمام هادی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳. همو، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن دهان، محمد بن علی، تقویم النظر فی مسائل خالفة ذائعة و نبد مذهبية نافعة، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۲هـ.
۶. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، محقق: ناصر الدین الاسد، بیروت، دار الشروق، ۱۹۹۴.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه النور العلمیه، بی جا، بی تا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی نا، بی جا، ۱۴۱۴.
۱۰. ابن بطه، ابو عبدالله، الابانة الكبرى، تحقیق رضا معطی، و عثمان الأثیوبی، و یوسف الوابل، والولید بن سیف النصر، و حمد التویجری، ریاض، دار الایة للنشر و التوزیع، بی تا.
۱۱. آجری، محمد، الشریعة، تحقیق: عبدالله الدمیجی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۰ق.
۱۲. آل سلیم، عمرو عبد المنعم، لا دفاعاً عن الألبانی فحسب بل دفاعاً عن السلفية، الامارت، مکتبة الصحابه، ۱۴۲۰هـ.
۱۳. آل نعمان، شادی بن محمد بن سالم، جامع تراث العلامة الالبانی فی المنهج و الاحداث الكبرى، یمن، مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة، ۲۰۱۱م.
۱۴. البانی، ناصرالدین، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الالبانی، تحقیق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، یمن: مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۳۱ق.
۱۵. همو، سلسله الاحادیث الصحیحة و شی من فقهها و فوائدها، ریاض، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۶. همو، موسوعة الالبانی فی العقیدة، ریاض، بی جا، بی تا الف.
۱۷. همو، التوحید أولاً یا دعاة الإسلام، مجلة السلفية، شماره ۴، بی جا، ۱۴۱۹.
۱۸. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه محقق: محمد بن سعد شویعر، بی جا، دار القاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. همو، العقیدة الصحیحة و نواقض الإسلام، ریاض، دارالوطن، ۲۰۰۰م.
۲۰. همو، الموقع الرسمي للشيخ بن باز، الفتاوى، بی تا. <https://binbaz.org/fk>
۲۱. بن جبرین، التعليقات الزکیه، علی العقیدة الواسطیة، ریاض، دار الوطن، بی تا.
۲۲. بن عثمان، محمد، القواعد المثلی فی صفات الله و اسمائه الحسنی، مدینة، الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۱ق.
۲۳. همو، شرح العقیدة السفارینیة، چاپ اول، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۶ق.
۲۴. همو، مجموع فتاوی و رسائل، ریاض، دار الوطن، ۱۴۰۷ق.
۲۵. همو، تعلیق الشیخ محمد العثیمین علی التونیة، الموقع الرسمي لفَضيلة الشیخ ابن عثیمین، بی تا ب.
۲۶. البنا، حسن، الاصول العشرین، بی جا، بی نا، بی تا الف.
۲۷. همو، رساله موتمر خامس، بیروت، مطابع عویدات، بی تاج.
۲۸. همو، مجموع رسائل حسن البنا، بی جا، طبعه دار القرآن الکریم، بی تا ب.
۲۹. همو، مجموعه الرسائل فی العلوم الشرعیة، بیروت، بی جا، بی تا د.
۳۰. باجوری، ابراهیم بن محمد، جوهره التوحید، دمشق، بی نا، ۱۳۹۱.
۳۱. بهنساوی، سالم، شبهات حول الفكر الاسلامی المعاصر، قاهرة، دار الوفاء، بی تا.

۳۲. بیهقی، احمد بن الحسین، الاسماء و الصفات، بی‌جا، دار الجیل، ۱۴۱۷.
۳۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
۳۴. التلمسانی، عمر، بعض ما علمنی الاخوان، انتشار در پایگاه اینترنتی ویکی اخوان.
۳۵. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.
۳۶. جمعی از نویسندگان، اطلس رهبران، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ش.
۳۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۳۸. الحاشدی، فیصل بن عبده، رسالة اخویه، صنعاء، دار الانار، بی‌تا.
۳۹. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند أهل السنة و الجماعة، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۳۱.
۴۰. خالد الریاط، سیدعزت عید، الجامع لعلوم الإمام أحمد - العقيدة، دار الفلاح للبحث العلمی و تحقیق التراث، الفيوم - جمهورية مصر العربية، بی‌تا.
۴۱. خالدی، صلاح عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، تهران، احسان، ۱۳۸۰ش.
۴۲. دُغیم، سَمیح، موسوعه مصطلحا علم الکلام الاسلامی، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۸.
۴۳. الدمیجی، عمر عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعیة، الریاض، ۱۴۳۷هـ.
۴۴. دینوری، ابن قتیبہ، تاویل مشکل القرآن، محقق: ابراهیم شمس الدین، دارالکتب العلمیہ، بیروت، بی‌تا.
۴۵. ذہبی، شمس‌الدین أبوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان، تذکره الحفاظ، دارالکتب العلمیة بیروت، ۱۴۱۹هـ.
۴۶. رزق، جابر، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، ترجمه: محمدجواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴ش.
۴۷. ریچارد میشل، تاریخ جمعیت اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۹ش.
۴۸. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
۴۹. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، المراسیل، شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸.
۵۰. سمعانی، منصور، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، الریاض، ۱۴۱۸.
۵۱. شافعی بیجوری، ابراهیم بن محمد، تحفه المرید شرح جوهره التوحید، دارالکتب العلمی، بی‌تا.
۵۲. شنقیطی، محمد حسن، سلسله الاسماء و الصفات (مصدر الکتاب: دروس صوتیه قام بتفريغها موقع السبکة الاسلامیة)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵۳. شوکانی، محمد بن علی، التحف فی مذاهب السلف، بی‌جا، دار ابن جوزی، بی‌تا.
۵۴. شهرستانی، عبدالکریم بن ابی بکر (۱۹۹۳)، الملل و النحل، تحقیق: امیر علی معنا و علی حسن فاعور، بیروت، دارالمعرفة.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل ای القرآن، دارالمکتب العلمیہ، بی‌جا، بی‌تا.
۵۶. عبدالعزیز، جمعة امین، فهم الاسلام فی ظلال الاصول العشرین للإمام الشہید حسن البنا، قاهره، بی‌تا.
۵۷. عدنانی، ابراهیم بن سلطان، القطیبة هی الفتنة فاعرفواها، الجزائر، مجالس الهدی، ۱۴۲۵ق.
۵۸. غزالی، محمد، ترائث الفکر فی میزان الشرع و العقل، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۴هـ.
۵۹. همو، چرا ما عقب افتاده‌ایم؟، ترجمه: مولود مصطفایی، تهران، نشر احسان، بی‌تا.
۶۰. همو، مجموعه رسائل امام غزالی (إلجام العوام عن علم الکلام)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶.
۶۱. فوزان، صالح، البیان لاخطاء بعض الکتاب، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۷ق.
۶۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ق.
۶۳. قرضاوی، یوسف، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۸ش.
۶۴. همو، اخوان‌المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۱ش.

۶۵. همو، سنت سرچشمه دانش و تمدن، مترجم، عبدالعزیز سلیمی تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰ش.
۶۶. همو، الإخوان المسلمون ردود علی تساؤلات و اتهامات، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا ج.
۶۷. قطب، سید، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۶۸. لجنة الدائمة، فتاوی اللجنة الدائمة، جمع و ترتیب: أحمد بن عبد الرزاق الدویش، الرياض، رئاسة إدارة البحوث العلمية و الإفتاء، بی‌تا.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
۷۰. مالک ابن انس، الموطأ، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، ابو ظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ۱۴۲۵ق.
۷۱. مجاهد بن جبر، تفسیر المجاهد، محقق: الدكتور محمد عبد السلام أبو النیل، مصر، دارالفکر الإسلامی الحديثة، ۱۴۱۰.
۷۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، المحقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳.
۷۳. معتزلی، قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح اصول خمسہ، قاهره، مكتبة وهبة، ۱۳۸۴.
۷۴. نجار، عامر، علم کلام عرض و نقد، قاهره، مكتبة الثقافه الدينيه، ۱۴۲۳.
۷۵. هضیبی، حسن، دعاه لاقضاه، سایت مصر، www.egypt1info.
۷۶. وكالة الانباء السعودية، <https://stgcdn.spa.gov.sa>.